

جایگاه گرجستان در اروپا

تفکر پیرامونی در روابط بین الملل

برونو کوپیترز^۱

معانی مختلف مفهوم پیرامون در این مقاله مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. اکثر این معانی مناسب توصیف جایگاه گرجستان در پیرامون اروپا نیست. به عنوان مثال مفهوم پیرامونی را باید در مدل مرکز پیرامون همگرایی اروپا جستجو نمود، جایی که پیرامون اروپا باید به طور تصاعدی با مرکز همگرا شود. گرجستان در مرز اتحادیه گمرکی میان ترکیه و اتحادیه اروپا واقع است ولی شانس ندارد که روزی بخشی از مرکز اروپا شود. اتحادیه اروپا برعکس، گرجستان را متعلق به اروپا نمی‌داند. بلکه آن را به عنوان بخشی از منطقه محل اتصال اروپا و آسیا در نظر می‌گیرد.

تحلیل سیاستهای اروپای غربی در قبال گرجستان در مطالعه سیاستهای خارجی کشورهای اروپایی به عنوان یک موضوع پیرامونی^۲ مطرح است. درگیری‌های قومی و بی‌ثباتی سیاسی در گرجستان هرگز تهدیدی برای امنیت اروپای غربی به شمار نمی‌رود و سیاستهای این کشور موجبات نگرانی افکار عمومی اروپای غربی را فراهم نمی‌سازد. این امر بدین معنا نیست که اروپاییان به مطالعه مسائل گرجستان علاقه‌مند نیستند. در حقیقت مفهوم پیرامون به خودی خود در تحلیل روند همگرایی اروپا مهم تلقی می‌شود.

در این مقاله ابتدا^(۱)، تحلیلی از پنج معنای متفاوت مفهوم پیرامونی در مطالعات روابط بین‌الملل و مباحث سیاسی در خصوص اروپا ارائه می‌شود. در وهله نخست، پیرامون دارای مفهومی مثبت و کاربردی در مدل مرکز - پیرامون همگرایی اروپایی می‌باشد. معنای دوم واژه پیرامونی را در مدل مرکز - پیرامون یوهان گالتونگ^۳ می‌توان یافت. این معنا تا زمانی که پیرامون

۱. برونو کوپیترز Bruno Coppieters، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه VUB بلژیک است. کوپیترز طرح مقاله حاضر را ابتدا در سمینار «امنیت و سیاست خارجی در آسیای مرکزی و قفقاز» که در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی در دی‌ماه ۷۴ برگزار شد ارائه نمود و بعد مشروح مقاله را از بلژیک به مرکز مطالعات آسیای مرکزی ارسال نمود که توسط خانم مرضیه سابقان ترجمه شده است.

تحت حاکمیت و مورد بهره‌برداری مرکز فرض شود، منفی است. معنای سوم، پیرامون ممکن است به‌عنوان محلی جهت تعیین حدود سرزمینهای کشورها، مناطق و یا تمدنهای در حال نزاع و درگیری در نظر گرفته شود. چهارم آنکه، کشوری که توسط سایر قدرتها به‌عنوان پایگاهی جهت تأثیرگذاری بر یک مجموعه امنیتی ویژه در منطقه مورد استفاده قرار می‌گیرد نیز ممکن است به‌عنوان پیرامون آن قدرتها توصیف شود. پنجم، واژه پیرامون ممکن است در توضیح اشکال ویژه بی‌تفاوتی در سیاستهای قدرتهای بزرگ جهانی در قبال ملل کوچک به کار گرفته شود. در ادامه این موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد که تا چه حد آن معانی متفاوت از واژه پیرامون مناسب به‌کارگیری در توصیف سیاستهای اروپای غربی در قبال گرجستان می‌باشد. تحلیل برخی از سیاستهای اروپای غربی یا سیاستهای غرب در قبال گرجستان به یک چنین ارزیابی کمک خواهد کرد که شامل موارد ذیل است: برخورد اروپای غربی نسبت به حرکت‌های استقلال‌طلبانه در گرجستان و جنگهای قومی و داخلی در این کشور؛ برنامه‌های کمکهای فنی و انسان‌دوستانه اتحادیه اروپا در گرجستان.

مدل مرکز - پیرامون همگرایی اروپا

واژه پیرامون لزوماً دارای معنای منفی نیست. این واژه بخش جدایی‌ناپذیر ایده همگرایی اروپا محسوب می‌شود. اتحاد اروپا به‌طور سنتی طبق مدل مرکز - پیرامون متصور گردیده است. هدف از این مدل حل و فصل تضادهای اساسی در روند واقعی همگرایی اروپا و دربرگیرنده اقلیت ملل اروپا، ولی آرمان اتحاد اروپا تنها ناظر بر کل قاره بود. طبق مدل مرکز - پیرامون، ایجاد اروپا باید به‌عنوان نتیجه روندی در نظر گرفته شود که نقطه آغازین آن مرکز بوده و بتدریج با پیرامونهای بزرگتر قاره اروپا یکپارچه گردد. مرکز به بازیگران مشخص در روند یکپارچگی اروپا و پیرامون به بازیگران آتی آن اطلاق می‌گردد.^(۲) پیرامون اروپا باید بتدریج بخشی از مرکز آن گردیده و در روند مشترک تصمیم‌گیری مشارکت نماید. مدل مرکز - پیرامون بخشی از مباحثه در مورد هویت اروپا به‌شمار می‌رود. زیرا فرض بر آن بوده است که تمام کشورهای اروپایی دیر یا زود به جامعه کشورهای خواهی خواهند پیوست که از ارزشها و منافع امنیتی مشترک اروپا دفاع خواهند کرد. ایده هویت اروپا روند نهادینه اتحاد در اروپا را مورد حمایت قرار داده و با ایده مقدس حاکمیت ملی مقابله می‌کند.^(۳)

شروع روند اتحاد توسط تعدادی از کشورهای اروپایی در دهه ۱۹۵۰ صورت گرفت. مرکز اروپا از آن زمان به بعد به‌طور موفقیت‌بار با بخش بزرگتر پیرامون اروپا در جنوب و شمال

یکپارچه گردید و در حال حاضر در روندی قرار دارد که در آینده نزدیک بخشهایی از شرق اروپای مرکزی را در بر خواهد گرفت. این حقیقت که موفقیت‌های روند همگرایی در اروپا بر اعتبار عملی و ایدئولوژیکی مدل مرکز - پیرامون صحه گذارده است، به این معنا نیست که اتحاد آینده اروپا طبق محتوای ایدئولوژیکی این مدل پیشرفت بیشتری خواهد نمود. امکان توسعه اتحاد اروپا به برخی از کشورهای شرق اروپای مرکزی و جنوب اروپا لزوماً به معنای مشارکت تمامی سایر بخشهای پیرامونی اروپا در روند آتی اتحاد نیست. تضاد اصلی بین ادعای اتحادیه اروپا در خصوص تعیین سرنوشت اروپا و این امر که این اتحادیه منحصرأ ارائه‌دهنده بخش توسعه یافته‌تر اروپا می‌باشد، احتمالاً در آینده بر طرف نخواهد شد.

در ۱۹۹۲، در اسناد جامعه اروپا تفکیک‌های زیر در مورد اروپای پس از فروپاشی شوروی به کار برده شد (۴):

۱. تفکیک مرکز اروپا با جامعه اروپا و منطقه اقتصادی اروپا؛
۲. تفکیک منطقه Phare (شامل لهستان، مجارستان، بلغارستان، چک اسلواکی، آلبانی، رومانی، استونی، لتونی، لیتوانی و اسلوانی) و مدیترانه؛
۳. تفکیک منطقه جمهوری‌های تازه تأسیس شده مستقل مشترک‌المنافع (CIS) در اروپا و آسیا.

در ۱۹۹۶، امکان ارزیابی این مسئله که کدام یک از کشورهای اروپای مرکزی در بخش شرقی ممکن است در آینده نزدیک با مرکز جامعه اروپا همگرا شوند، وجود ندارد. نشریه اطلاعاتی که در مورد Phare در ۱۹۹۶ منتشر گردید، کماکان مدل مرکز - پیرامون را برای اروپای مرکز و شرقی معتبر می‌دانست: «از ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۹، کشورهای اروپای مرکزی و شرقی از مسیر اصلی توسعه اروپا جدا شده و درگیر یک سیستم متمرکز سیاسی و اقتصادی گردیدند. در حال حاضر این کشورها مایلند تا دوباره جایگاه محوری خود را در تمدن و فرهنگ اروپا بازیافته و به اقتصاد و جوامع اروپا بپیوندند. آنها با چالش بازسازی اقتصاد خود روبه‌رو هستند تا بتوانند خود را با تغییراتی که در اروپای غربی در نیم‌قرن گذشته بوقوع پیوسته، وفق دهند» (۵). اظهارات مشابهی را نمی‌توان در نشریات اتحادیه اروپا در مورد برنامه Tacis یافت که به انتقال تکنولوژی پیشرفته در راستای تغییرات و توسعه دموکراسی در کشورهای CIS (کشورهای تازه استقلال یافته همانگونه که در اسناد اتحادیه اروپا نامیده می‌شوند) و مغولستان اختصاص دارد (۶). سیاست خارجی اتحادیه اروپا تفاوت عمده‌ای میان کشورهای ماورای قفقاز که خود را اروپایی می‌پندارند و کشورهای آسیای مرکزی قائل نیست. شانس گرجستان در یکپارچگی

کامل با اتحادیه اروپا را می‌توان صفر فرض نمود. معنای پیرامون طبق مدل مرکز - پیرامون همگرایی اروپا در مورد موقعیت گرجستان در اروپا صدق نمی‌کند.

مدل مرکز - پیرامون یوهان گالتونگ

ویژگی معنای نخست پیرامون را می‌توان مثبت، کاربردی و ایدئولوژیکی در نظر گرفت. معنای «پیرامون» در مدل مرکز - پیرامون یوهان گالتونگ^(۷) منفی و تئوریک می‌باشد. مدل گالتونگ به اقدامات تجربی متعدد در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در جهت تصور وابستگی جهان سوم به اروپای غربی و آمریکا تعلق دارد. برخلاف نظریه مارکسیستی، گالتونگ امپریالیسم را یک مرحله تاریخی ویژه سرمایه‌داری در نظر نمی‌گیرد. وی نظریه مرکز - پیرامون خود را به عنوان «تئوری ساختاری امپریالیسم» مطرح می‌کند. مدل مرکز - پیرامون باید به عنوان یک نمونه آرمانی در درک ساختار اصلی تمام امپراتوری‌ها در سراسر تاریخ، دارای عملکردی تجربی باشد. گالتونگ معتقد است که جهان شامل کشورهایی در مرکز و پیرامون بوده و می‌باشد و هر کشور به نوبه خود دارای مرکز و پیرامون بوده است. امپریالیسم باید به عنوان نوع ویژه تسلط تصور گردد که در آن مرکز پیرامون توسط مرکز مرکز به منظور برقراری هماهنگی در منافع میان هر دو به عنوان پایگاه مورد استفاده قرار می‌گیرد، در حالی که عدم هماهنگی منافع میان پیرامون در کشور مرکز و پیرامون در کشور پیرامون وجود دارد. عدم هماهنگی منافع (منافعی که به طور کلی به عنوان شرایط زندگی مادی و غیرمادی تعریف می‌شود)، در پیرامون بیشتر از مرکز است. مرکز کشور پیرامون به عنوان کمر بند انتقالی جهت تهیه مواد اولیه برای مرکز عمل می‌کند، در حالی که تأثیر ثانویه اقتصادی استخراج مواد اولیه جهت توسعه پیرامون ناچیز است.

مبادله نابرابر ارزشها تنها در بُعد اقتصادی بوقوع نمی‌پیوندد. برخلاف تعریف لنینیستی و سایر تعاریف اقتصادی از امپریالیسم، یوهان گالتونگ میان انواع متفاوت امپریالیسم تفکیک قائل می‌شود. امپریالیسم ممکن است از نوع اقتصادی، سیاسی، نظامی، ارتباطی و یا فرهنگی باشد. در نوع سیاسی، کشور مرکز مدلهای تصمیم‌گیری و در نوع فرهنگی، مدلهای فرهنگی را برای پیرامون تأمین می‌کند. تقسیم کار در جایی که پیرامون وقایعی را به وجود می‌آورد که مرکز آن را به خبر تبدیل می‌کند، به نوعی «امپریالیسم ارتباطی» تعبیر می‌شود. در تمامی انواع امپریالیسم، مرکز در روابط عمودی خود با ملل پیرامون روشی انحصاری را در پیش می‌گیرد و مانع تعامل میان آنان می‌شود.

از آنجا که روابط میان امپریالیستها اغلب رقابتی است، کشورهای پیرامون ممکن است

سعی نمایند تا درگیری بین مرکزهای مختلف را در جهت چانه‌زنی بر سر کسب منافع بهینه گسترش دهند. گالتونگ معتقد نیست که این چنین استراتژی بتواند به تغییر ساختار اصلی امپریالیسم بیانجامد. این مسئله ممکن است موجب تغییراتی در ساختار تعامل عمودی شود بدون آنکه تغییراتی در رابطه بنیادین فتودالی پدید آورد. گالتونگ استراتژی‌های بهتری برای تغییر ساختاری نظام بین‌المللی سلطه ارائه می‌دهد. وی معتقد است که افقی شدن روابط مرکز - پیرامون، یعنی تقسیم کار و مبادله محصولات بر حسب شرایط مساوی‌تر، کاهش تعامل عمودی و خوداتکایی بیشتر در تعریف اولویتهای کشورهای پیرامون، اولین استراتژی را در خصوص تغییر ساختاری نظام بین‌الملل سلطه تشکیل می‌دهد. دومین استراتژی بنا زدودن روابط فتودالی در روابط بین‌الملل از جمله توسعه سازمانهای با دوام در کشورهای پیرامون به وجود می‌آید.

هدف این تلفیق مختصر از تصور گالتونگ از امپریالیسم، ارزیابی ارزش آن به عنوان یک تئوری سیستماتیک نیست، بلکه در نظر است این مسئله روشن شود که تا چه حد این گفته که گرجستان در پیرامون اروپا واقع است، طبق مدل مرکز - پیرامون گالتونگ قابل درک است. در نگاه نخست، رابطه اروپای غربی با گرجستان، را می‌توان از جهات مختلف به عنوان یک رابطه مبتنی بر وابستگی تعریف نمود که ویژگی آن ساختار امپریالیستی مرکز - پیرامون آن است. تا جایی که به انواع سیاسی و فرهنگی امپریالیسم مربوط است که در آن مدلهای مرکز در مورد پیرامون اجرا می‌شود، گرجستان را می‌توان نمونه مناسب یک کشور پیرامونی طبق معنایی که گالتونگ از این واژه ارائه می‌دهد، نامید. آرمان‌گرایی دموکراسی و فرهنگ اروپا، تاریخی طولانی در گرجستان دارد، هرچند که قانون اساسی ۱۹۹۵ گرجستان کشش بیشتری نسبت به مدل ریاست‌جمهوری آمریکا از خود نشان دهد.

ولی مشکل نیست چنین توصیفی از وضعیت پیرامونی گرجستان و جوانب مهم وابستگی گرجستان به اروپا نادیده گرفته شود. اولاً، اروپای غربی روش جهانگرایی را در مورد سیاستها و فرهنگهایی در پیش گرفته است که بر هرگونه رابطه مرکز - پیرامونی تفوق دارد. مرکز اروپای غربی مدل خاص تمدن خود را به عنوان مدلی رهایی‌بخش به پیرامونهای خود تعمیم می‌دهد. این دید مثبت نسبت به رابطه مرکز - پیرامون برخلاف تئوری گالتونگ و هر تئوری دیگری در خصوص امپریالیسم بر مباحث مربوط به الحاق گرجستان و سایر جمهوری‌های سابق شوروی به شورای اروپا حاکم است.

ثانیاً، برخورد گالتونگ نسبت به روابط مرکز - پیرامون موجب انتزاع ایده انتخاب آزاد

گردیده و مفهوم خوداتکایی جایگزین آن می‌شود. گالتونگ خواستار ثوری ساختاری است به صورتی که بازیگران را همواره نتوان نسبت به منافع واقعی خود آگاه در نظر گرفت. آلترناتیو میان قبول داوطلبانه و غیرداوطلبانه مدلهای سیاسی و فرهنگی را باید اساسی‌تر از آلترناتیو مطرح شده از سوی گالتونگ میان وابستگی به مدلهای خارجی، و ایجاد مدلهای بومی غیروابسته توسط کشور پیرامون پنداشت. اگر به‌عنوان مثال روابط میان گرجستان و روسیه/ شوروی را از یک سو و روابط میان گرجستان و اروپای غربی را از سوی دیگر مقایسه نماییم، گالتونگ هر دو انواع سیاسی و فرهنگی امپریالیسم توصیف نموده و شباهتهای میان هر دو شکل از وابستگی به مدل خارجی را مورد تأکید قرار می‌دهد. تفاوت اساسی بین تحمیل یک مدل توسط روسیه/ شوروی و انتخابی که توسط اکثریت عظیم افکار عمومی گرجستان در رابطه با مدل سیاسی غرب صورت می‌گیرد، وجود دارد. این انتخاب می‌تواند به‌خودی‌خود به‌عنوان واکنشی نسبت به وابستگی توصیف شود. آرمان‌گرایی اروپای غربی توسط طبقه روشنفکر گرجستان در قرون ۱۹ و ۲۰ تا حد زیادی نتیجهٔ رد مدلهای سیاسی و فرهنگی روسیه و «امپراتوری» شوروی می‌باشد.

تصور انتخاب سیاسی آزاد آنقدر مهم است که نمی‌توان آن را در تحلیل روابط وابستگی موجود در دورهٔ پس از شوروی نادیده گرفت. این بدان معنا نیست که عقلانیت آگاهانه بازیگران اجتماعی باید دست کم گرفته شود و یا اینکه عواقب اجتماعی این انتخاب همسو با مقاصد سیاسی می‌باشد. حرکت مستقل گرجستان به‌منظور تسهیل همگرایی با اروپا، قطع روابط با شوروی بود. قطع روابط اقتصادی با روسیه و نزاع قومی منجر به سقوط وضعیت اقتصادی این کشور بعد از استقلال گردیده است. روشن نیست که روابط جدید میان گرجستان و بازار جهانی تا چه حد می‌تواند منجر به احیای اقتصادی این کشور شود. از نظر اقتصادی، گرجستان دارای اهمیت استراتژیکی به‌عنوان ارسال‌کنندهٔ مواد خام یا بازار مصرفی برای اروپای غربی نیست. ولی به‌هرحال دارای موقعیت استراتژیک در دریای سیاه می‌باشد زیرا یکی از مسیرهای عبور لوله‌های نفتی دریای خزر از این کشور می‌گذرد. دریای خزر و منطقه اطراف آن که دارای ۴۰ میلیارد بشکه ذخایر کشف شده نفتی و ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیارد بشکه ذخیرهٔ نفتی مشخص نشده می‌باشد یکی از بزرگترین عرضه‌کنندگان انرژی در آینده برای اروپای غربی به‌شمار می‌رود (کویت دارای ۹۷ میلیارد بشکه ذخیره نفت است).^(۸) امکان عبور نفت از حوزهٔ نفتی تنگیز در قزاقستان، از طریق آذربایجان و گرجستان در مذاکرات با کمپانی‌های نفتی مدنظر قرار

گرفته می‌شود. طبق اولین پروژه که کماکان شورون^۱ درگیر آن است، احتمال نمی‌رود تا اوایل قرن آتی گرجستان درآمد زیادی از راه دریافت حق ترانزیت کسب کند زیرا این کمپانی نفتی ضمن تقاضای تعرفه‌های کاهش یافته امتیازی برای مدت ۳۰ سال، در برابر تأمین مالی لوله نفتی را مطرح نموده است.^(۹) اما در بلندمدت انتظار می‌رود چرخش مثبتی در اقتصاد گرجستان صورت گیرد. در حال حاضر ارزیابی این امر که تا چه حد موقعیت استراتژیک گرجستان به برقراری هماهنگی در منافع اقتصادی میان گرجستان و اروپای غربی کمک می‌کند، زود است. این سؤال مطرح است که آیا رابطه آنها را می‌توان به عنوان نوع اقتصادی امپریالیسم طبق تئوری گالتونگ توصیف نمود یا خیر؟

ارزیابی پیامدهای دیگر انتخاب گرجستان جهت دستیابی به استقلال و اقتصاد بازار برای مثال در زمینه آموزش، آسان تر است. قبل از استقلال، اقتصاد گرجستان پایین تر از سطوح اقتصادی اروپای غربی با توجه به درآمد ناخالص داخلی سرانه یا سایر شاخصهای اقتصادی بود. ولی از استاندارد نسبتاً بالایی در زمینه آموزشی برخوردار بود. برنامه‌های تحصیلی و تجهیزات آموزشی اغلب کاملاً کهنه بوده، و فساد در سیستم آموزشی به چشم می‌خورد ولی برای مثال برخی از شاخصها از جمله سالهای تحصیلی و میزان سواد بزرگسالان با اروپای غربی قابل مقایسه بودند.^(۱۰)

از زمان کسب استقلال، سیستم آموزشی فاقد نظم شده است، که اول از همه علت این بی‌نظمی را در عدم کفایت وجوه اختصاصی باید یافت. مدارس در مناطقی که درگیر نزاعهای داخلی بوده و یا به اسکان اشخاص تبعیدی اختصاص یافته، نابود گردیده‌اند. بسیاری از معلمان به علت کمی دستمزد استعفا نمودند. مدارس به لحاظ فقدان وسایل گرم‌کننده مجبور به تعطیل شدند. مواد و مطالب درسی کمیاب بوده و یا والدین استطاعت خرید آن را ندارند. تنها مدارس جدیدالتأسیس خصوصی و تعداد کمی از مدارس دولتی که از کشورهای غربی کمک دریافت می‌کنند، در طول سالهای گذشته توانستند به طور کیفی به دانش‌آموزان آموزش دهند.^(۱۱) احتمال نمی‌رود دولت گرجستان منابع کافی را به منظور حفظ سطوح آموزش در همان سطحی که در دوران حکومت شوروی وجود داشت، بسیج نماید. به نظر می‌رسد ابتکارات اختصاصی در امر آموزش قادر به معکوس ساختن این روند نمی‌باشد. شهریه‌ها به طور کلی برای مردمی که در اثر سقوط اقتصادی ضربه شدیدی خورده‌اند، بسیار بالاست. این بدان معناست که گرجستان

شوروی علی‌رغم جهت‌گیری ضدغربی خود سیستم آموزشی را توسعه می‌داد که با برخی شاخصهای سیستم اروپای غربی قابل مقایسه باشد، در حالی که رژیم جدید به‌رغم جهت‌گیری غربی خود، شکاف آموزشی با اروپای غربی را افزایش می‌دهد.

گالتونگ موقعیت انحصاری مرکز را در تعامل عمودی آن با کشورهای پیرامون و فقدان تعامل بین کشورهای پیرامون را به‌عنوان ویژگی ساختاری عمده امپریالیسم مورد تأکید قرار می‌دهد. این نوع از روابط یک‌جانبه میان کشورهای پیرامون و ویژگی بسیاری از رژیمهای استعماری و نواستعماری بوده است. تحت حکومت شوروی، تمام جمهوری‌های ماورای قفقاز قویاً با مسکو همگرا شده و روابط آنان با کشورهای همسایه در منطقه کاملاً نادیده گرفته می‌شد. هدف سیاستهای شوروی یکپارچگی اقتصادی منطقه قفقاز به لحاظ موقعیت این منطقه نبود. روابط اقتصادی میان گرجستان، ترکیه و ایران در طول دوران شوروی، علی‌رغم نزدیکی جغرافیایی این کشورها، قطع گردیده بود. سالها طول می‌کشید تا گرجستان بتواند بر پیامدهای سیاستهای شوروی فائق آید.

دولت شورادندازه اقدامات مهمی در جهت برقراری مجدد مناسبات تجاری با کشورهای همسایه صورت داد. در ۱۹۹۴ ترکیه به‌عنوان اولین شریک تجاری جایگزین روسیه گردید. در ۱۹۹۴، ۲۵٪ کل تجارت خارجی این کشور با ترکیه انجام گرفت و تنها ۱۶٪ تجارت خارجی به روسیه اختصاص یافت. در ۱۹۹۵، حجم تجارت با ترکیه بالغ بر ۳۲٪ گردید، در حالی که تجارت با روسیه به ۹٪ کاهش یافت.^(۱۲) عضویت گرجستان در اکو ECO، گام بعدی در عادی‌سازی روابط اقتصادی این کشور با کشورهای همسایه به‌شمار می‌رود. در این سازمان منطقه‌ای ایران، پاکستان، ترکیه، ۵ کشور آسیای مرکزی و آذربایجان عضویت دارند ولی کشور روسیه و کشورهای غربی حضور ندارند. الحاق گرجستان و ارمنستان به اکو که عضویت ارمنستان احتمالاً حل و فصل درگیری ناگورنو قره‌باغ را ایجاب می‌کند، را می‌توان طبق استراتژی ایجاد سازمانهای متشکل از ملل «پیرامونی»، که گالتونگ طرفدار آن است، گام مهمی در نظر گرفت. تفکر خانه قفقاز را، که در طول قرن بیستم توسط گروه‌بندی‌های مختلف در منطقه با محتوای سیاسی متناقض کامل گردیده در صورتی که هیچ ملیت قفقازی را از پروژه همگرایی منطقه‌ای مستثنی نسازد، می‌توان در همان استراتژی جای داد.

فرانسه و آمریکا روابط قوی دیپلماتیک با ارمنستان، برقرار نموده‌اند. آلمان مناسبات ممتازی با گرجستان و انگلستان با آذربایجان دارد.^(۱۳) به‌رغم میزان متفاوت حضور دیپلماتیک در پایتختهای کشورهای ماورای قفقاز، هدف هیچ‌یک از دولتها و سازمانهای غربی، ایجاد روابط

منحصر با سه کشور فوق و یا ممانعت از همگرایی متقابل آنها نمی‌باشد. این چنین نوعی از سیاست امپریالیستی با علاقه غرب به ایجاد راههای حمل و نقل امن برای انتقال انرژی از دریای خزر به کشورهای غربی در تضاد است. اتحادیه اروپا در برخورد سیاسی و اقتصادی خود با منطقه، علاقه‌مند به پروژه‌های همگرایی میان آذربایجان، گرجستان و ارمنستان می‌باشد. توسعه راه ترانزیت میان دریای سیاه و خزر، آسیای مرکزی و کشورهای ماورای قفقاز در جهت استفاده بهینه از تسهیلات حمل و نقل در برنامه TACIS سال ۱۹۹۲ در اولویت قرار داشت. اتحادیه اروپا معتقد به برقراری دیالوگ فعالتر میان کشورهای ماورای قفقاز با کشورهای همسایه و اگر به‌عنوان ابزار اصلی تسریع روند بازسازی می‌باشد.

آیا ممکن است وضعیت پیرامونی گرجستان در اروپا طبق معنایی که برای مفهوم پیرامون در تئوری ساختاری گالتونگ در مورد امپریالیسم در نظر گرفته شده است. درک شود؟ این تئوری، به‌رغم ادعای آن مبنی بر تاریخی بودن، مبتنی بر تحلیل سیستم کاپیتالیستی در طول دوران جنگ سرد بوده و به‌نظر می‌رسد تحلیل وابستگی‌های جدید ناشی از فروپاشی مستقیم شوروی، نامناسب و بی‌مورد باشد. کاربرد مدل مرکز - پیرامون گالتونگ در مورد گرجستان امروز، قادر به اثبات اهمیت ملاک‌ها و مدل‌های جهانی، انتخاب دقیق افکار عمومی آن به‌منظور تبدیل شدن به بخشی از جهان غرب و برخورد دولتهای غربی در مورد همگرا شدن با منطقه قفقاز نمی‌باشد. این بدان معنا نیست که وضعیت پیرامونی گرجستان را نباید به‌عنوان وابستگی مورد تحلیل قرارداد و یا انتخاب آن برای اروپا منجر به هماهنگی منافع میان مرکز پیرامون می‌گردد. تئوری گالتونگ یکی از سیستماتیک‌ترین و از نظر ادراکی روشن‌ترین تئوری‌های امپریالیستی به‌شمار می‌رود که در دهه ۷۰ مورد بحث قرار گرفت. نیازی به بحث تئوریک مشابهی در مورد ارزش واژه امپریالیسم در جهت تحلیل روابط جدید مرکز - پیرامون در اروپا بعد از فروپاشی شوروی وجود ندارد. امروزه واژه امپریالیسم منحصرأ در غرب به‌عنوان یک مفهوم ایدئولوژیکی جهت محکوم نمودن سیاستهای روسیه و در روسیه در راستای تقبیح سیاستهای غرب به کار می‌رود.

پیرامون به‌عنوان محل مستثنی‌سازی و مواجهه

پیرامون را ممکن است به‌مثابه مکانی برای مستثنی ساختن و مواجهه کشورهای، اتحادیه‌ها و یا تمدنهای مختلف در نظر گرفت. در این صورت مرز یک کشور و تعیین حدود سرزمین آن کشور مورد بحث که حاکمیت خود را در آنجا اعمال می‌کند عامل تشکیل‌دهنده هویت آن می‌باشد. مرز یک کشور ممکن است حتی به‌وسیله مردم آن مقدس شمرده شود. طبق

نظریه جنگ عادلانه، دفاع از آن سرزمین انگیزه کافی جهت استفاده از زور را به وجود می‌آورد. از شباهت میان مرزهای یک کشور ملی و مرزهای یک منطقه صریحاً در مشروع جلوه دادن مفهوم روسی خارج نزدیک استفاده شده است. مرزهای موجود در عصر شوروی میان جمهوری‌ها، خطوط اجرایی فاقد اهمیت استراتژیک نظامی بشمار می‌رفتند. روسیه پس از تجزیه شوروی، حق مشروع خود در دفاع از منافع ویژه و منحصر امنیتی در جمهوری‌های سابق شوروی را مورد تأکید قرار دارد. دخالت سایر قدرتها در «خارج نزدیک»^۱ به عنوان تهدید امنیتی مطرح گردید. مسکو استقرار گاردهای مرزی در مرزهای شوروی سابق را با کشورهای CIS (قرقیزستان، قرقیزستان، ترکمنستان، گرجستان و ارمنستان) مورد مذاکره قرار داده است. از نظر روسیه، گرجستان در پیرامون منطقه امنیتی او قرار دارد. واژه پیرامونی به خطی اطلاق می‌گردد که سایر قدرتها در خارج آن قرار دارند. این معنای پیرامون به عنوان مکانی برای مواجهه را می‌توان تا زمانی که اروپا به عنوان تشکیل دهنده تمامیت ویژه تمدنی در نظر گرفته می‌شود، در مورد مرزهای اروپا به کار برد. ساموئل هانتینگتون پیش‌بینی نموده است که «مهمترین درگیری‌های آینده میان خطوط گسل فرهنگی که تمدنها را از یکدیگر جدا می‌سازد صورت خواهد گرفت».^(۱۴) او تمدنها را به عنوان گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی در نظر می‌گیرد که به روش مخصوصی توسط «عوامل مشترک عینی نظیر زبان، تاریخ، مذهب، سنن، نهادها و نیز شباهت تام ذهنی مردم» تعریف گردیده است.^(۱۵) هانتینگتون انفجار خشونت میان اینگوش و اوستی‌ها، میان آذری‌ها و ارمنی‌ها و استقرار سربازان روسیه در قفقاز جهت تأمین امنیت مرزهای جنوبی روسیه در مقابل تهدید ترکها را اشکال مختلف برخورد فعلی میان تمدنهای پندارد.^(۱۶)

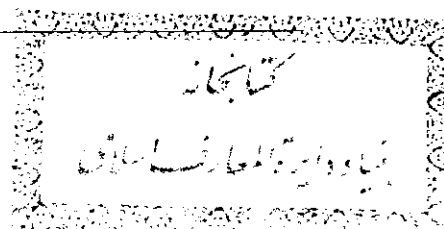
دان دینر^۲ از فرضیه مشابهی دفاع می‌کند. وی معتقد است که خودشناختی تمدنها از طریق مخالفت با سایر تمدنها در پیرامون به وجود می‌آید. مسئله شرق^۳ در قرن نوزدهم که با زوال امپراتوری عثمانی مطرح شد و فرصتی به سایر قدرتهای جهانی داد تا توازن قوا را به نفع خود برقرار کنند، بیان‌کننده درگیری میان مسیحیت غرب، مسیحیت شرق و اسلام بود. درگیری‌های فعلی در قفقاز و بالکان نیز به عنوان ایجادکننده هویت‌های فرهنگی در نظر گرفته می‌شود.^(۱۷)

سرنوشت اروپا و ایده هویت اروپایی برای بالکان مخاطره‌ای تلقی می‌شود. ولی در

1. Near Abroad

2. Dan Diner

3. Oriental Question



بحنهای اروپای غربی نیاز به مداخله نظامی، مفهوم تمدن به مفهومی جدا از مفهوم موردنظر هانتینگتون و دینر به کار گرفته می‌شود. برخلاف تعریف تاریخی و ویژه تمدن، افکار عمومی در اروپا، ایده جهانی حقوق بشر را به‌عنوان ایجادکننده مبنای تمدن اروپا در نظر گرفته است. اولین جنگ و پاک‌سازی نژادی در خاک اروپا از زمان جنگ دوم جهانی به‌عنوان برخورد میان تمدنهای بخصوصی تفسیر نگردیده ولی به‌مثابه تجلی برخورد بین تمدن و بربریت مطرح شد.^(۱۸) دو نویسنده فرانسوی به‌نامهای برنارد هنری - لوی^۱ و آندره گلوکسمان^۲ نیاز به قدرتهای اروپای غربی جهت مداخله نظامی در راستای مخالفت با نقض آشکار حقوق بشر در درگیری‌هایی که نه در پیرامون بلکه در قالب اروپا صورت می‌گیرد را مورد تأکید قرار داده‌اند. آندره گلوکسمان لیستی را جهت انتخابات فرانسه برای پارلمان اروپا در ژوئن ۱۹۹۴ تهیه نمود تا توجه افکار عمومی فرانسه در مورد جنگ در یوگسلاوی سابق را بسیج نماید. این لیست «فرصتهای اروپا در سارایوو» نامیده شد. سارایوو در پیرامون اروپا واقع نبود.

هانتینگتون و دینر درگیری‌ها در قفقاز میان آذری‌ها و ارمنی‌ها و بین اوستی‌ها و اینگوشها را که در آن گروههای قومی با مذاهب و فرهنگهای مختلف درگیرند را به‌عنوان تأیید فرضیه‌های خود مبنی بر این که برخورد تمدنها در پیرامون اروپا در حال وقوع است را ارائه می‌دهند. آیا ممکن است سیاستهای غرب در قبال گرجستان را در چارچوب برخورد بین تمدنها تفسیر نمود، که در آن ارزشهای تمدنی در خطرند؟ گام‌ساختن و جانشین او ادوارد شوارنادزه، مکرراً با بیان این مطلب که سرنوشت تمدن غرب در قفقاز در خطر بود، از غرب درخواست حمایت می‌کردند. آنها این تفسیر را مبنای خودشناختی سنتی طبقه روشنفکر گرجستان قرار دادند. وابستگی و تعلق فرهنگ ملی گرجستان به تمدن اروپا همواره توسط نخبگان گرجستان مورد تأکید قرار گرفته است. برخلاف تعریف باستان‌شناسان از تمدن، ایده تمدن همانگونه که توسط طبقه روشنفکر گرجستان به کار گرفته می‌شد، پیامدهای سیاسی و هنجاری گسترده‌ای را دربر داشت. گرجستان به همراه ارمنستان اولین کشور اروپایی بود که در آن مسیحیت به‌عنوان مذهب کشور معرفی گردید. تا زمانی که ارزشهای مسیحیت برای هویت اروپا حائز اهمیت تلقی می‌شود، گرجستان کمک مهمی به تمدن غرب نموده است.^(۱۹) به‌هرحال، این استدلال که ریشه اصلی هویت اروپا به گذشته دور و ریشه مذهبی مشترک برمی‌گردد، حمایت چندانی از سوی

افکار عمومی اروپا دربر نداشت، این امر امکان اعطای وضعیت دولت میهمان ویژه^۱ را به گرجستان در شورای اروپا می‌دهد ولی پیامدهای مهمی بر سیاستهای اروپای غربی در قبال گرجستان به همراه ندارد.

درگیری‌های قومی در گرجستان به‌عنوان یک موضوع تمدنی در اروپای غربی مطرح نبود. برخلاف جنگ داخلی در یوگسلاوی سابق، جنگهای گرجستان در پوشش خبری آژانسهای غربی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار نبود. در تفاسیر روزنامه‌ها ناتوانی دولتهای گامساخوردیا^۲ و شورادنادزه، در دستیابی به سازش و مصالحه با اقلیتهای قومی مورد تأکید قرار گرفت. اشغال سوخومی توسط نیروهای تجزیه‌طلب آبخازی، هزاران مورد تلفات انسانی و فرار بیش از دو بیست هزارپناهنده در رسانه‌ها به‌عنوان پیامد غم‌انگیز عجز شورادنادزه در کنترل سربازان شبه‌نظامی رادیکال گرجستان و دخالت روسیه در امور گرجستان توصیف گردید. ژنرال کاراکاشویلی در مصاحبه‌ای اعلام کرد که او شخصاً آماده است تا جان ۱۰۰،۰۰۰ سرباز را به مخاطره اندازد تا ۸۰،۰۰۰ آبخازی کشته شوند. (این به معنای نابودی کل جمعیت آبخازی است). اظهارات این ژنرال به‌طور گسترده در رسانه‌های غرب منتشر گردید.^(۲۰) دولتهای غربی نقض تمامیت ارضی گرجستان را محکوم نمودند ولی این چنین اظهارات رسمی تأثیری بر افکار عمومی نداشت. برخلاف یوگسلاوی سابق، اروپا دارای مسئولیت اخلاقی برای دفاع در قفقاز نبود.

تمدن اروپا در بحثهای انجام شده در مورد الحاق گرجستان و داشتن وضعیت مدعو ویژه در شورای اروپا به‌عنوان یک مسئله مطرح بود ولی نه به نحوی که تئوری هانتینگتون پیش‌بینی می‌نمود. از نقطه نظر جغرافیایی، هیچ‌یک از کشورهای ماورای قفقاز به اروپا تعلق ندارند. ولی از آنجا که هر دو کشور گرجستان و ارمنستان به‌عنوان بخش اساسی تمدن اروپا پذیرفته شده بودند، درخواست آذربایجان جهت دستیابی به مقام مدعو در سازمان نمی‌توانست رد شود، بدین سبب که خطوط گسل تمدن جدیدی در قفقاز ایجاد نشود. شورای اروپا بر این عقیده بود که ارمنستان، آذربایجان و گرجستان با توجه به شباهتهای فرهنگی آنها با اروپا، قادرند درخواست عضویت نمایند به این شرط که تمایل خود را در مورد اینکه بخشی از اروپا بوده و در ارزشهای اساسی آن سهیم باشند، نشان دهند.^(۲۱)

پیرامون به عنوان یک پایگاه

عملکرد به عنوان یک پایگاه منافع غرب در یک منطقه ویژه، به طور سنتی در طول جنگ سرد و پس از آن به اسرائیل و ترکیه نسبت داده شده است. عضویت ترکیه در ناتو از طریق نقش این کشور به عنوان مانعی در راه توسعه طلبی کمونیسم مشروعیت یافت. پس از فروپاشی شوروی، دولت ترکیه خود را هم به عنوان مرکز تمدن ترک که از مدیترانه تا مرز چین امتداد دارد و هم به عنوان پایگاهی جهت دفاع از منافع اقتصادی و سیاسی غرب برای نفوذ در قفقاز و آسیای مرکزی مطرح نمود. ارمنستان پس از استقلال به عنوان پایگاه احتمالی برای دفاع از منافع غرب در منطقه، سایر قدرتهای منطقه‌ای را به هراس انداخت، همانگونه که اسرائیل در خاورمیانه چنین وضعیتی دارد. چنین ترسی از آنجا که ارمنستان توازن دقیقی را میان روسیه، غرب و حتی ایران حفظ کرده بود، احساس نشد. گرجستان نتوانست این چنین توازنی را حفظ کند. این کشور امیدوار بود تا روابط اقتصادی و حتی نظامی خود با غرب را مستحکم نماید. در ۹۳-۱۹۹۲ شواردنازه سعی نمود تا شرکای غربی خود را به ایجاد کمربند «کشورهای دموکراتیک» در اطراف روسیه متقاعد سازد ولی زمانی که امیدها به ثمر نرسید، مجبور گردید تا روسیه را به عنوان قدرت حاکم در منطقه بپذیرد. وضعیت پیرامونی گرجستان در اروپا را چه از نقطه نظر اقتصادی و چه نظامی نمی توان به عنوان پایگاه دفاعی منافع غرب درک نمود.

بی تفاوتی خیرخواهانه

یکی از اولین دلایل بی تفاوتی غرب نسبت به درگیری‌ها در قفقاز را در کتاب داستانی «بازی ما» تألیف جان لوکاره^۱ می توان یافت. فرض بر آن است که روسیه و غرب به دلیل مسائل امنیتی، موافقت نموده‌اند تا از قتل عام در پیرامون شوروی سابق دست برندارند: از ماریسیا تا چرچایلد^۲ برسید: چرا غرب از به رسمیت شناختن گامساخوردیا پس از انتخاب منصفانه وی امتناع ورزید؟ به محض انتخاب شواردنازه به عنوان دست نشانده مسکو، نه تنها او را به رسمیت می شناسد بلکه نسل کشی او در آبخاز، مینگریان^۳ها و جاهای دیگر را نادیده می گیرد؟ جواب بده ماریسیا تا چرچایلد عزیز اینها مردان خوب گذشته هستند که در هر دو طرف آتلانتیک به یکدیگر پیوسته و توافق کرده‌اند حقوق اقلیتها بشدت می تواند سلامت جهان را مورد تهدید

1. John Le Carre'

2. Thatcher child Marcia

3. Mingrelian

قراردهد.....» (۲۲) کتاب داستانی لوکاره، از جستجوی «لری» جاسوس بازنشسته جنگ سرد،^۱ برای یافتن میدان جنگ جدید در شوروی پس از فروپاشی و حمایت او از مبارزه اینگوش در شمال قفقاز علیه متجاوزین، اوستی‌ها و روس‌ها سخن به میان می‌آورد.

میدان رزم «لری» میدان رزمی اخلاقی است، اعتراض اخلاقی نسبت به بی‌تفاوتی غرب و همدستی آنان با «مرد خوب قدیمی» دیگر است. در نظر او سرنوشت اینگوش بیانگر تمامی انگیزه‌های ناموفق جهان پس از جنگ سرد است. خشم «لری» بیانگر خشم او نسبت به ریا و دورنگی غرب و خیانت نسبت به تمام ارزشهای جنگ سرد که او برای آن جنگیده است (جاسوسی کرده است) می‌باشد: «اینگوشها به‌طور اتفاقی انتخاب شدند زیرا آنها بیانگر پست‌ترین چیزها در مورد جهان پس از جنگ سرد می‌باشند. در طول جنگ سرد، این خودستایی ما غربی‌ها بود که از ضعیف در مقابل قُلدر دفاع نمودیم. آن لاف، دروغ ناخوشایندی بود. در طول جنگ سرد و پس از آن غرب زمینه مشترکی را با قلدر فراهم نمود که به نفع چیزی که ما ثبات می‌نامیم بوده و موجب یأس همان مردمی شد که ما مدعی حمایت از آنان بودیم.» (۲۳)

تصور جان لوکاره از بی‌تفاوتی، صرفاً به‌طور منفی تعریف گردیده است. غرب تا جایی نسبت به سرنوشت اقلیتها بی‌تفاوت است که ترتیبات پس از جنگ سرد و تلاش جهت دستیابی به ثبات در کنار شوروی و بعداً روسیه مبتنی بر اصول اخلاقی نباشد. «مردان خوب گذشته» برخورد بدبینانه‌ای نسبت به وقایع جهان دارند. در صفحات بعد، بی‌تفاوتی غرب نسبت به گرجستان به‌طور متفاوتی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. سیاستهای غرب حسن نیت رانفی نکرده و نمی‌کند، اما برخلاف عقیده «لری»، جاسوس رمان لوکاره، نظم بین‌الملل مبتنی بر اصول اخلاقی بنا نهاده نشده بلکه مبتنی بر معیارهای سیاسی و حقوقی می‌باشد.

وجه مثبت بی‌تفاوتی در نگرش لیبرال اروپای غربی نسبت به سیاستهای جهانی مهم تلقی می‌شود. هر کشوری مسئولیت کاملی در قبال سرنوشت خود دارد. نگرش پدرسالاری ممکن است صرفاً از توسعه آزاد آن جلوگیری کند. جامعه جهانی باید برای هر کشور چارچوب باثبات حقوقی در سطح بین‌الملل فراهم کند که بتواند ابزار دستیابی به ثروت و رفاه را حفظ نماید. بی‌تفاوتی غرب بدین معنا نیست که به برخی از کشورها ضمانتهای سیاسی و حقوقی جهت تأمین امنیت داده نمی‌شود. همانگونه که در مورد طرحهای گسترش ناتو صدق می‌کند. و یا آنکه کمکهای انسان‌دوستانه و فنی و سایر کمکها در اختیار آن کشور گذاشته نمی‌شود.

تا جایی که به سرنوشت اقلیتها در کشورهای خاصی مربوط است، جامعه جهانی تنها زمانی دخالت خواهد کرد که از نظر سیاسی از سوی قدرتهای عمده جهانی مناسب تشخیص داده شود و تنها ممکن است زمانی دخالت کند که از نظر حقوقی از دید حقوق بین الملل امکان پذیر باشد. هردو پیش شرطهای سیاسی و حقوقی در مورد اکثر درگیری های قومی که در خاک شوروی سابق رخ داد، مدنظر قرار نگرفت. برخلاف اخلاقیات «لری»، درگیری اینگوشها و اوستی ها در ۱۹۹۲ به عنوان امور داخلی روسیه در نظر گرفته شد. اروپای غربی علاقه مند به حل و فصل درگیری ها در قفقاز است - برخلاف تفسیر «لری» - ولی مدعی حمایت از اینگوش و بسیاری از ملیتهای قفقاز نیست.

گرجستان برای اروپای غربی دارای اهمیت حاشیه ای است و این امر در سیاستهایی منعکس است که می توان آن را بی تفاوتی خیرخواهانه توصیف نمود. این امر ممکن است درخصوص دو مورد مطالعاتی ارائه شود. اولین مورد مربوط به سیاستهای اروپای غربی در قبال تلاش گرجستان جهت کسب استقلال و جنگهای داخلی تا زمان شکست گرجستان در آبخازی و مصالحه آن با روسیه می شود. همانگونه که اغلب توسط تاریخ شناسان و فیلسوفان در سراسر تاریخ بیان شده است، جنگ تجلی اصلی قدرت یک کشور است. گرجستان در جنگ با تجزیه طلبان آبخازی، مجبور به بسیج تمامی منابع داخلی و خارجی خود گردید. بی نظمی همه جانبه کشور و وابستگی دولت شوارنادزه به شبه نظامیان و سایر گروه بندی های شبه تبهکار، حاکی از آن بود که کشور فاقد حاکمیت در داخل است. دولت گرجستان قادر به جلب حمایت کشورهای خارجی در جهت مقابله با نیروهای روسی و آبخازی نبود و جنگ ثابت کرد که اروپای غربی - برخلاف برخی اظهارات رسمی که در سالهای گذشته صورت گرفته بود - تنها دارای منافع حاشیه ای در این کشور بود.

گرجستان در مارس ۱۹۹۱ اعلام استقلال نمود. (۲۴) در ماه مه، گامساکوردیا با کسب ۸۷ درصد آراء به عنوان رئیس جمهور انتخاب گردید. ایدئولوژی ناسیونالیستی او طعم اروپایی می داد استقلال به معنای استقلال از شوروی بود. ایده اروپا، چشم اندازی بین المللی به جنبش رهایی ملی گرجستان داد. غرب کمک قابل توجهی به حرکت های استقلال طلبانه در جمهوری های شوروی نمود. کشورهای حوزه بالتیک می توانستند روی برخی از اعلام حمایتها از سوی دولتهای غربی حساب کنند ولی تا جایی که سایر کشورها مدنظر بودند، اروپای غربی و آمریکا اعتماد بیشتری به پروژه های گورباچف برای اصلاحات فدرال در مقایسه با حرکت های ناسیونالیستی از خود نشان دادند. رئیس جمهور در تابستان ۱۹۹۱ بیانیه ای احساسی و رسمی

منتشر نمود که در آن شدیداً به حمایت بوش از طرح‌های گورباچف در خصوص دموکراتیک نمودن فدراسیون روسیه حمله نمود. وی این سیاستها را کاپیتولاسیون قبل از اقتدارگرایی نامید. (۲۵)

سیاستهای فدرال گورباچف با شکست روبه‌رو شد. پس از فروپاشی شوروی، در دسامبر ۱۹۹۱، کشورهای غربی توجه خود را بر مبارزهٔ سیاسی در روسیه تازه‌استقلال یافته متمرکز نمودند. در ابتدا، تنها جمهوری‌های بالتیک و کشورهای میزبان سلاح‌های هسته‌ای یعنی روسیه سفید و قزاقستان و اوکراین توجه غرب را به خود جلب کردند. سیاستهایی که در قبال گرجستان اتخاذ می‌گردید، حتی دوستانه نبود. رژیم گامساخوردیا توسط رسانه‌های غربی به‌عنوان رژیم اقتدارگرا و سرکوبگر در مقابل حرکت‌های مخالف و اقلیتهای قومی مجسم گردید. بویژه درگیری در جنوب اوستیا که در ۱۹۸۹ آغاز گردید، نگرانی ایجاد نمود. سیاستهای مقابله با روسیه با حمایت غرب از سیاستهای اصلاحی یلتسین همسو نبود. گرجستان حتی توسط دولت‌های غربی از نظر دیپلماتیک به رسمیت شناخته نشد. آنها موقعیت سیاسی گرجستان را بی‌ثبات توصیف نموده، ترجیح دادند تا از سیاست «منتظر باش و ببین چه پیش می‌آید» پیروی نمایند.

گامساخوردیا در ژانویه ۱۹۹۲ از قدرت برکنار گردید. شواردنازه در ماه مارس به تفلیس بازگشت. افکار عمومی گرجستان انتظار داشت تا روابط دوستانه وزیر خارجهٔ سابق شوروی با دولت‌های غربی بویژه آلمان و آمریکا، موجب ایجاد ضمانت‌های بیشتری در مسیر استقلال این کشور گردد. دولت‌های غربی امید آن داشتند که شواردنازه بتواند به جنگ داخلی و نزاع قومی در کشور خاتمه داده و اقتصاد را احیا نموده و کنترل بسیاری از گروه‌بندی‌های شبه‌نظامی و تبهکار را به دست گیرد. شواردنازه در راستای اتخاذ سیاست فعال توازن میان روسیه و غرب تلاش نمود. وی در ۱۹۹۲ در خصوص تحکیم روابط با ناتو صحبت‌هایی ایراد کرد. دولت‌های غربی هرگز اعلام ننمودند که این چنین سیاست توازنی واقع‌گرایانه نیست. زمانی که هانس دیتريش گنشر، درست قبل از ترک سمت خود به‌عنوان وزیر خارجه آلمان، در آوریل ۱۹۹۲ جهت حمایت از «دوست دیرینه» خود شواردنازه و بحث در مورد امکان کمک آلمان و جامعهٔ اروپا به این کشور از گرجستان دیدار نمود، اعلام کرد که «اروپا هرگز گرجستان را با سرنوشت خود رها نمی‌کند». (۲۶) گنشر در دیدار خود با شواردنازه با بازگو نمودن تلاش‌های بی‌ثمر قدرتهای اروپایی در گذشته در جهت حمایت از استقلال گرجستان اعلام کرد که «گرجستان همواره با اروپا در یک جهت قرار داشته است. زمانی که انتظار کمک از جانب کشورهای اروپایی را داشت دوبار شدیداً ناامید گردید. این امر برای سومین مرتبه اتفاق نخواهد افتاد». گنشر شواردنازه را مخاطب

قرار داده و اعلام کرد که: «من مایلیم به شما این اطمینان را بدهم و بگویم که این استحقاق شخصی شماست... آلمان و گرجستان دو بخش اروپا به‌شمار می‌روند که بر مواجهه نظامی و سیاسی غلبه یافته‌اند. امروز ما اساس همکاری نزدیک میان کشورهایمان را بنا نمودیم که به برقراری صلح در اروپا منجر می‌شود.»^(۲۷) علاقه مشترک آلمان و گرجستان به عدم اشغال کشورشان توسط سربازان روسیه از سوی رسانه‌های گرجستان مورد تأکید قرار گرفت. طبق نوشته روزنامه درونی^۱، گنشر اعلام نمود که آلمان علاقه‌مند به ورود گرجستان به جامعه اروپاست، به این شرط که به ایجاد دموکراسی با ثبات مبادرت ورزیده و به حقوق اقلیتهای ملی احترام گزارد.^(۲۸) این اظهارات به‌طور گسترده در مطبوعات گرجستان به چاپ رسید و توهم افکار عمومی گرجستان در رابطه با وسعت حمایت غرب را تقویت نمود. این امر مصالحه با مسکو را دشوارتر ساخت. زیرا مردم گرجستان آن را غیر ضروری و غیر مشروع می‌پنداشتند.^(۲۹) شواردنازه معتقد بود که غرب از نظر نظامی قادر است فعالانه در قفقاز دخالت نماید. وی در اوت ۱۹۹۲ اعلام کرد که اگر «سربازان روسیه بتوانند در گرجستان حضور داشته باشند، چرا سربازان ناتو نتوانند در اینجا حضور داشته باشند؟»^(۳۰) در ژوئن ۱۹۹۳ وی در دیدار از مراکز ناتو در بروکسل از متحدین خواستار مشارکت فعال در جهت یافتن راه حلی برای خاتمه دادن به درگیری میان گرجستان و آبخازی گردید.^(۳۱) در اوت ۱۹۹۳ وی متوجه نقش محدود نظامی آمریکایی‌ها در قفقاز، بویژه در زمینه آموزش کارکنان ارتش شد.^(۳۲) طبق گزارشات گروهی از کلاه سبزه‌های نیروهای ویژه ارتش آمریکا، گاردهای امنیتی را برای محافظت از مقامات بالاتر آموزش داده‌اند. قتل فرید وودروف^۲ رئیس مرکز CIA در تفلیس در اوت ۱۹۹۳ به‌عنوان نشانه دخالت بیشتر آمریکاییان در نظر گرفته شد. طبق نظر شواردنازه، حضور آمریکا را الزاماً نباید به‌عنوان شکلی از رقابت با روسیه مشاهده نمود. وی در مورد ضرورت نوعی از همکاری میان روسیه و آمریکا پافشاری نمود. شواردنازه امیدوار بود که دولت کلینتون حتی در مقایسه با دولت جمهوریخواه سابق کمک بیشتری به گرجستان نماید - وی در مورد موفقیت‌های دوست خود بیکر اظهار ناامیدی نمود - و اعلام کرد که اهمیت قفقاز برای حفظ صلح جهانی را درک می‌کند. از آنجا که روسیه نسبت به فشار غرب بویژه فشار کلینتون و هلموت کهل حساس بود، غرب در حل و فصل درگیری‌های قومی در گرجستان مفید تشخیص داده می‌شد.

سیاست‌های شواردنازه منعکس‌کننده اولویتهای افکار عمومی گرجستان بود. طبق

نظرخواهی عمومی که در جولای ۱۹۹۳ توسط روزنامه Svobodnaia Gruzia منتشر گردید، ۳۴٪ مردم این کشور آلمان را پسنندیده‌ترین متحد استراتژیک گرجستان می‌دانستند، در حالی که ۱۹ درصد از آمریکا، ۱۵ درصد از اوکراین و ۱۴ درصد از روسیه حمایت کردند.^(۳۳) طبق نظرسنجی دیگری، ۶۵ درصد از مردم از سربازان سازمان ملل مستقر در آبخازی، ۶۳ درصد از سربازان ناتو و ۲۶ درصد از سربازان اوکراین و فقط ۲ درصد از سربازان روسیه حمایت به عمل آوردند.^(۳۴)

جنگ در آبخازی (۱۹۹۲/۹۳) گرجستان را وادار به جهت‌گیری مجدد سیاست خارجی خود نمود. حمایت غرب از گرجستان شدیداً محدود بود. دولتهای غربی ابتکارات دیپلماتیکی را در سازمان ملل به دست گرفتند و از مسکو خواستار متوقف ساختن دخالت فعال نیروهای این کشور در درگیری شدند. شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه‌هایی خواستار آتش‌بس گردید و سیاست پاکسازی نژادی آبخازی را محکوم نمود. سازمان ملل در اوت ۱۹۹۳ تصمیم به ارسال ناظران نظامی (UNOMIG) به آبخازی گرفت. بعد از اشغال سوخومی در سپتامبر ۱۹۹۳ توسط نیروهای آبخازی، دستور تحریم همه‌جانبه اقتصادی و نظامی آبخازی صادر گردید. کلینتون «حمایت کامل» خویش از رهبری شواردنادزه را اعلام نموده و قول داد که غذا، سرپناه، پتو و پوشاک بیشتری به آنجا ارسال نماید.^(۳۵) این چنین پیشنهادات، تصمیمات و تعهدات بشردوستانه برای مقابله با نیروهای شوروی کافی نبود. بیش از ۲۰۰،۰۰۰ پناهنده گرجی از خانه‌هایشان گریختند. شکست ارتش افکار عمومی گرجستان را تکان داد. مردم بی‌درنگ متوجه شدند که رؤیای غرب به سرآمده و باید روسیه را به عنوان نیروی حاکم در منطقه بپذیرند. شواردنادزه که تا قبل از سقوط سوخومی هنوز اعلام می‌کرد که غرب قادر به ارسال نیروهای حافظ صلح به آبخازی است^(۳۶)، با واقعیت روبه‌رو گردیده و با حمایت افکار عمومی در داخل، با روسیه مصالحه نمود.

رژیم شواردنادزه نه تنها از سوی تجزیه‌طلبان آبخازی بلکه از جانب نیروهایی که نسبت به رئیس‌جمهور سابق گامساکوردیا وفادار مانده بودند، مورد تهدید قرار گرفت. نیروهای نظامی طرفدار «زویاد»^۱ به سرکردگی لوتی کوبالیا^۲ تهاجم گسترده‌ای را علیه نیروهای دولتی آغاز نموده و بندر پوتی^۳ در دریای سیاه را به اشغال خود درآورده و تهدید نمودند که وارد پایتخت می‌شوند.

1. Zviad

2. Loti Kobalia

3. Poti

شواردناوزه متوجه شد که تنها یک راه برای او باقی است. وی تقاضای روسیه را که تا آن زمان رد نموده بود، پذیرفت. توافقنامه‌ای در اکتبر ۱۹۹۳ به امضا رسید که طبق آن از نظر حقوقی اجازه استقرار پایگاههای نظامی روسیه در خاک گرجستان داده می‌شد. (در حقیقت پایگاههای شوروی سابق از اوایل ۱۹۹۲ تحت فرماندهی روسیه درآمد). گرجستان به CIS پیوست. توازن نیروها میان نیروهای دولتی و نیروهای زویاد^۱ ظرف چند هفته تغییر نمود. ارتش روسیه جاده‌های ارتباطی استراتژیک را تحت کنترل گرفت و قول داد که از پیشرفت نیروهای طرفدار زویاد جلوگیری به عمل آورد. شورش به طور موفقیت‌آمیزی سرکوب گردید. اعطای امتیاز از جانب گرجستان به روسیه منجر به از دست دادن حاکمیت بویژه در بُعد نظامی گردید. این امتیازات اجتناب‌ناپذیر بود زیرا به نظر می‌رسید که ارتش روسیه با حمایت از نیروهای ضد دولتی، آماده تجزیه کامل کشور باشد. گرجستان در ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ فرصت مذاکره در مورد آلترناتیوهای بهتر بویژه در رابطه با وضعیت آبخازی را از دست داده بود. توهم کمتر در مورد حمایت آتی غرب می‌توانست در مراحل اولیه منجر به مصالحه با آبخازی و ارتش روسیه گردد. دولتهای غربی در این بحران بسیار منفعل بودند و دوستی‌های شخصی بین مقامات سیاست خارجی نقش برجسته‌ای ایفا نمود. (۳۷) انگیزه غرب در داشتن وجهه‌ای پایین ممکن است به لحاظ ارزیابی واقعیتهای ژئوپلیتیکی و هراس از تحریک کرملین و یا به مخاطره انداختن مسیر اصلاحات در روسیه باشد. طبق نظر یکی از مشاوران شواردناوزه، بیل کلیتون به رئیس‌جمهور گرجستان توصیه نمود تا قرار گرفتن در حوزه نفوذ روسیه را بپذیرد. (۳۸) دولتهای غربی هرگز از خود نسبت به اعزام سربازان خویش به گرجستان آمادگی نشان ندادند. کلیتون در مارس ۱۹۹۴ اعلام نمود که در صورتی که احزاب در حال جنگ در مذاکرات صلح پیشرفت نمایند آمریکا مایل به حمایت از نیروی حافظ صلح سازمان ملل در آبخازی می‌باشد، ولی هیچ آمریکایی وارد چنین نیرویی نخواهد شد. (۳۹) در جولای ۱۹۹۴، شورای امنیت سازمان ملل مأموریت ناظرین سازمان ملل در آبخازی را گسترش داده و با استقرار سربازان روسی تحت نظارت اسمی CIS موافقت نمود. (۴۰) شورای امنیت همزمان با دخالت آمریکا در هائیتی موافقت به عمل آورد. طبق گفته‌ها هر دو تصمیم مبتنی بر دادوستد^۲ بود. (۴۱)

دولتهای غربی از دخالت در روند حل و فصل درگیری‌های قومی در گرجستان امتناع ورزیدند، ولی نگرانی خود را نسبت به تحکیم حوزه نفوذ روسیه در قفقاز ابراز کردند. علاوه بر

گرجستان، ارمنستان نیز با استقرار پایگاههای روسیه در خاک این کشور موافقت نمود و همراه با وزیر دفاع روسیه ترتیبی داد تا با قضیه محدودیت جناح نظامی که به وسیله پیمان نیروهای متعارف تحمیل می‌شد، مخالفت شود. به استثنای آذربایجان و جمهوری تجزیه طلب چچن، تمام منطقه قفقاز در اوایل ۱۹۹۴ کاملاً در حوزه نفوذ روسیه قرار داشت.

در اکتبر ۱۹۹۵، ادوارد شواردنادزه در نطقی تلویزیونی در مورد تغییرات رادیکال در سیاست خارجی که دولت وی دو سال قبل صورت داده بود، اعلام کرد که وی آلترناتیوی بجز مصالحه با روسیه نداشته است زیرا آمریکا از مساعدت دریغ نموده و صرفاً از «طریق هموطن ما، جان شالیکاشویلی»^۱ - رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا - تجهیزات اندک پزشکی و اونیفورم در اختیار ما قرار داده است. گرجستان در جهت کسب دوباره تمامیت ارضی خویش نمی‌توانست از هیچ «کشوری بجز روسیه انتظار کمکهای جدی» داشته باشد.^(۴۲) این موضوع نتوانست شواردنادزه را از برقراری روابط جدید با غرب و اروپای غربی بازدارد. برنامه‌های همکاری نظامی در چارچوب مشارکت برای صلح ناتو طرح‌ریزی شد. وی با ایده ایجاد سد متقابل به رهبری روسیه در جهت مقابله با گسترش ناتو مخالفت ورزید. زمانی که وزیر خارجه آلمان کلاس کینکل در ژانویه ۱۹۹۶ با قولهای جدید اعطای کمک به عنوان قدردانی از نقش شواردنادزه در جریان اتحاد دو آلمان، وارد تفلیس شد، شواردنادزه از او خواستار دخالت آلمان در درگیری‌های مداوم میان دولت مرکزی و مناطق جداشده آبخازی و جنوب اوستیا گردید. کینکل درخواست او را نپذیرفت.^(۴۳)

اهمیت حاشیه‌ای گرجستان برای سیاستهای اروپای غربی را می‌توان در برنامه‌های اتحادیه اروپا برای ماورای قفقاز ارزیابی نمود. اتحادیه اروپا قائل به ملاحظات خاص «اروپایی» در مورد گرجستان نیست. سیاستهای همکاری با گرجستان ناشی از ملاحظاتی می‌شود که کل منطقه را دربر می‌گیرد. ارزیابی گرجستان به عنوان کشوری که به فرهنگ و تاریخ اروپا تعلق دارد، زمانی که اولویتها در ماورای قفقاز تعیین می‌شود مورد توجه قرار نمی‌گیرد. اسناد کمیسیون اروپا کل منطقه را به عنوان پلی میان اروپا و آسیا توصیف می‌کند. سیاستهای اتحادیه اروپا در قبال گرجستان و دو کشور دیگر ماورای قفقاز^(۴۴) در اصل با سیاستهایی که در آسیای مرکزی تعقیب می‌شود تفاوت ندارد:

- حمایت از ثبات، تبدیل به دموکراسی و دفاع از حقوق بشر که ذاتاً به اصلاحات

اقتصادی بستگی دارد؛

- دفاع از منافع کمپانی‌های اروپایی که در قراردادهای نفتی مشارکت دارند؛ اتحادیه اروپا مصرف‌کننده عمده ذخایر نفتی و گاز دریای خزر در آینده به‌شمار می‌رود؛
- تأیید حفاظت از محیط‌زیست (برای مثال در رابطه با نیروگاه هسته‌ای مدزامور^۱ در ارمنستان) و اداره محیط‌زیست در رابطه با بهره‌برداری از نفت دریای خزر؛
اتحادیه اروپا در بُعد اقتصادی، به‌طور بالقوه شریک تجاری عمده غربی در منطقه و منبع سرمایه‌گذاری و همچنین اعطاکننده عمده کمک‌های انسان‌دوستانه در منطقه به‌شمار می‌رود. در ۱۹۹۴، این اتحادیه یکی از عمده‌ترین برنامه‌های کمک‌های غذایی را در ماورای قفقاز به‌مورد اجرا درآورد که جامعه تا آن زمان انجام داده بود. اتحادیه اروپا در ۱۹۹۳، برنامه کمک ۲۰۰ میلیون دلاری را به گرجستان اختصاص داد ولی در آغاز سال ۱۹۹۴ کاهش این کمک را برای همان سال تا ۷۰ میلیون دلار اعلام نمود. (۴۵)

دلیل وجهه سیاسی پایین اتحادیه اروپا در منطقه در اولین سالهای پس از فروپاشی شوروی، نه تنها ترس از برانگیختن هراس در روسها در مورد دخالت غرب در مرزهای آن کشور بلکه ناتوانی دولتهای اروپای غربی در اتخاذ سیاست مشترک سیاسی در مورد قفقاز و بالاخره فقدان ابزار مالی جهت اعزام نمایندگان دیپلماتیک اتحادیه به هر سه جمهوری بود. منافع اقتصادی اروپا ممکن است وجهه سیاسی بهتر EU را ایجاب کند. کمپانی‌های اروپایی باید حمایت سیاسی دولتهای خویش را در رقابت با شرکتهای آمریکایی جلب نمایند. ناتوانی EU در تأثیرگذاری بر تصمیمات در خصوص تعیین مسیر لوله‌های نفتی را می‌توان مانعی در راه تحکیم جایگاه کمپانی‌های اروپایی در منطقه قلمداد نمود.

توافقنامه‌های مشارکت و همکاری (PCAs)^۲ یکی از ابزارهای اصلی اتحادیه اروپا در دستیابی به اهداف خود به‌شمار می‌روند. این توافقنامه‌ها را سه جمهوری قفقاز در آوریل ۱۹۹۶ به‌امضا رسانیده و رؤسای کشورها موافقت کردند تا برای امضای رسمی آن در لوکزامبورگ با یکدیگر ملاقات کنند. در توافقنامه منعقد شده با گرجستان توسعه روابط سیاسی و تجاری میان احزاب و حمایت EU از تلاشهای گرجستان در خصوص تحکیم دموکراسی به‌عنوان مواردی از اهداف عمده مشارکت توصیف گردید. برقراری دیالوگ سیاسی به افزایش همکاری در زمینه موضوعات مربوط به تحکیم ثبات و امنیت در اروپا خواهد انجامید.

در استراتژی کلی اروپای غربی برای قفقاز، ذخائر انرژی آذربایجان از اهمیت خاصی

برخوردار است. از نقطه نظر منافع انرژی اروپا، گرجستان قادر به فراهم نمودن تسهیلات حمل و نقل می باشد. این کشور دارای ارتباطات بهتری با اروپای غربی در مقایسه با آذربایجان و ارمنستان است. گرجستان مستقیماً با ترکیه همجوار است، کشوری که اهمیت آن از زمان امضای اتحادیه گمرکی با اتحادیه اروپا افزایش یافته است. در سالهای اولیه استقلال، سقوط اقتصادی گرجستان (کمسیون اروپا آن را ۸٪ GNP بین ۱۹۹۰ و ۱۹۹۴ تخمین زد) و فقدان قانون و نظم در مقایسه با دو کشور دیگر ماورای قفقاز وخیم تر بود. گرچه با سرکوب گروه‌بندی‌های شبه‌نظامی و سایر گروه‌بندی‌های بزهکار در ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵، معرفی قانون اساسی جدید در اوت ۱۹۹۵ و اصلاح اساسی پولی در اکتبر همان سال، رهبری گرجستان تصمیم گرفت تا شرایط اساسی برای اصلاحات اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی را ایجاد کند.

جامعه اروپا تأمین مالی برنامه Tacis را برای کشورهای تازه استقلال یافته به عهده گرفت که در این میان از مشاوره سیاسی، توسعه چارچوبهای حقوقی و پروژه‌های هدایت و مشارکت می توان نام برد. بودجه تمام جمهوری‌های شوروی سابق به استثنای جمهوری‌های بالتیک، طی سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴، ۱/۷۵۷ میلیون ECU^۱ تخمین زده شد که ۵۹۱ میلیون ECU صرف هزینه برنامه‌های چند کشور می‌گردید.^(۴۶) گرجستان ۲۸ میلیون ECU دریافت نمود که کمتر از مبلغ دریافتی جمهوری‌های آسیای مرکزی شامل قزاقستان (۵۶ میلیون ECU) قرقیزستان (۲۰ میلیون ECU) و ازبکستان (۲۵ میلیون ECU) بود. این آمار بیانگر حسن نیت اروپای غربی و بی تفاوتی نسبت به خودشناختی گرجستان به عنوان یک کشور اروپایی می باشد.

نتیجه

معانی مختلف مفهوم پیرامونی در این مقاله مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفت. اکثر این معانی مناسب توصیف جایگاه گرجستان در پیرامون اروپا نیست. به عنوان مثال مفهوم پیرامونی را باید در مدل مرکز پیرامون همگرایی اروپا جستجو نمود، جایی که پیرامون اروپا باید به طور تصاعدی با مرکز همگرا شود. گرجستان در مرز اتحادیه گمرکی میان ترکیه و اتحادیه اروپا واقع است ولی شانس ندارد که روزی بخشی از مرکز اروپا شود. اتحادیه اروپا برعکس، گرجستان را متعلق به اروپا نمی داند. بلکه آن را به عنوان بخشی از منطقه محل اتصال اروپا و آسیا در نظر می‌گیرد. اتحادیه اروپا نه سیاستهای ویژه‌ای را در خصوص گرجستان تعقیب می‌کند و نه

سیاستی را دنبال می‌کند که درک گرجستان از خود به‌عنوان یک کشور اروپایی را تأیید نماید، بلکه از منافع ویژه اقتصادی اروپا و ارزشهای کلی (جهانی) غرب در منطقه قفقاز دفاع می‌کند. از این جهت تا زمانی که هدف حمایت از چنین منفعی باشد تفاوت اساسی با سیاست آمریکا در قبال منطقه ندارد. مشکل هویت اروپایی که برای روند همگرایی اروپا قبل از سقوط دیوار برلین و همچنین سیاستهای گرجستان در مورد استقلال تعیین‌کننده و مهم تلقی می‌گردید، در برخورد استراتژیک اتحادیه اروپا در قبال گرجستان به‌چشم نمی‌خورد. سیاستهای اروپای غربی در قبال گرجستان را می‌توان واقعاً روش بی‌تفاوتی خیرخواهانه توصیف نمود.

یادداشتها

1. I am thankful to Kahka Gogolashvili, Gerd Tebbe, Dmitri Trenin and Alexei Zverev for their comments to a first draft of this analysis.

۲. ادبیات همگرایی اروپا میان اعضای اتحادیه اروپا که در مرکز قرار گرفته‌اند و آن گروه که در پیرامون جای دارند تمیز قابل می‌شود. کاربرد واژه پیرامون برای کشورهای عضو اتحادیه اروپا از جمله اسپانیا، پرتغال و یونان نشان‌دهنده آن است که عضویت رسمی در ساختارهای تصمیم‌گیری مشترک جهت کاهش اختلافات عمده میان اعضای شرکت‌کننده در روند همگرایی کافی نمی‌باشد.

3. Anthony D. Smith, «National Identity and the Idea of European Identity», *International Affairs* 68:1 (1992), pp.55-76; on the core-periphery model by «the myth-makers of the European idea» *Ibid.*, p.74.

4. See Josef Janning and Cornelius Ochmann, *Beyond Europhoria. Political and Economic Relations between the East and the West in Europe*, in Hans-Georg Ehrhart, Anna Kreikemeyer and Andrei V. Zagorski (eds.), *The Former Soviet Union and European Security: Between Integration and Re-Nationalization* (Baden-Baden: Nomos Verlagsgesellschaft, 1993). p.159; Barbara Lippert, *Questions and Scenarios on EC-CIS Republics Relations. An Outline on the Political Dimension*, in Hans-Georg Ehrhart, Anna Kreikemeyer and Andrei V. Zagorski (eds.), *op. cit.*, p.138. The Poland and Hungary Action for Restructuring of the Economy (PHARE) became operational in January 1990 for Poland and Hungary, and was extended thereafter.

5. European Commission. Phare Information Office, *What is Phare? A European Union Initiative for Economic Integration with Central and Eastern European Countries*, Brussels, 1996, p.1.

6. See for instance: European Commission, Tacis Annual Report 1994, Brussels, 1995.
7. Johan Galtung, A Structural Theory of Imperialism, Journal of Peace Research, 1971/2, pp.81-117.
8. The Economist, 4 May, 1996.
9. Tehran Times, 20 January, 1996.
10. Wolf Scott and George Tarkhan-Mouravi, Government of the Republic of Georgia/United Nations Development Programme, Human Development Report. Georgia 1995, Tbilisi, 1995, pp.10 and 27.
11. *Ibid.*, p.30.
12. See the contribution of Alexander Kukhianidze on Armenian- Azeri relations and Georgia to be published in: Bruno Coppieters, Dmitri Trenin and Alexei Zverev (eds.), Commonwealth and Independence in Eurasia (London: Frank Cass, 1997).
۱۳. به نظر می‌رسد که برای آلمان، تأیید نقش شواردناده در روند اتحاد مجدد مهم‌تر از محاسبات اقتصادی عمده در رابطه با منابع انرژی باشد. اسمیت - هوئر Smidt-Hauer ژورنالیست مسیحی هفته‌نامه Die Zeit، تضاد میان اهمیت میالغه‌آمیزی که از جانب دولت آلمان به سفارت تفلیس داده شد و عدم وجود دیپلمات در نمایندگی آلمان در باکو را به‌رغم اهمیت اقتصادی آن مورد انتقاد قرار داد. Christian Schmidt-Hauer, «Alter Reichtum, neues Wunder», Die Zeit, 26 May 1995, p.10
14. Samuel P. Huntington, «The Clash of Civilization?», Foreign Affairs, Summer 1003, p.25.
15. *Ibid.*, p.24.
16. *Ibid.*, p.33.
17. Dan Diner, «Die Wiederkehr der Orientalischen Frage», Die Zeit, Nr.36, 1. September 1995, p.54.
۱۸. نا زمانی که کشورهای قفقاز بخشی از اروپا در نظر گرفته می‌شوند، پاکسازی نژادی در آذربایجان و ارمنستان و جنگ در ناگورنو قره‌باغ را می‌توان به منزله اولین اقدام در جهت وقوع جنگ در اروپا بعد از ۱۹۴۵ قلمداد نمود.
۱۹. زمانی Giorgi Scharwaschidze، دوک بزرگ، آخرین جانشین سلطنت آبخازیان، اعلام کرد که به اعتقاد وی، نژادی گرجستان به واسطه عدم قابلیت این کشور در پیشی گرفتن از تمدن اروپا بوقوع پیوست:
- Denn als der Apostel Andreas uns hier die Lehre Christus predigt, hüllten sich in Europa die Duchen in Felle und gingen mit Spiessen in der Hand auf die Jagd». Quoted in: Naira Gelaschwili, Georgien. Ein Paradies in Trummern, (Berlin: Aufbau Verlag, 1993), p.66.

20. *Ibid.*, p.164.

۲۱. دانیل تارشیز، «شورای اروپا: چالش توسعه»، جهان امروزه، آوریل ۱۹۹۵، ص ۶۲. طبق اسناد اطلاعاتی که در ۲۹ فوریه ۱۹۹۶ توسط دفتر منشی مجلس منتشر گردید، مقام مدعو ویژه در مجمع پارلمانی شورای اروپا به ارمنستان داده شد و آذربایجان و گرجستان نیز درخواستهایی در این زمینه ارائه دادند. اقدام بعدی آن کشورها ممکن است تقاضای عضویت کامل در شورای اروپا باشد.

22. John le Carre, *Our Game*, London, 1995, p.209.

23. *Ibid.*, p.212.

24. On the following see Aleksej Zverev, Bruno Coppieters, «Verloren evenwicht. Georgie tussen Rusland en het Westen», *Oost-Europa Verkenningen*, No.134, August 1994, pp. 38-47; Alexei Zverev, «Ethnic Conflicts in the Caucasus, in Bruno Coppieters (ed.), *Contested Borders in the Caucasus* (Brussels: VUBPRESS, 1996), pp.13-71.

25. *Zakartvelos Respublica*, 9 August 1991. An overview of the Georgian attitude towards the West in: Alexander Kukhianidze, *The Georgian Media on Western Policies*, 1994 (manuscript).

26. *Sakartvelos Respublica*, 14 april 1992. In his memoirs, Genscher does not refer to the numerous talks he had with Shevardnadze concerning possible Western help to war-thorn Georgia. Hans-Dietrich Genscher, *Erinnerungen* (Berlin: Siedler Verlag, 1995), pp. 996-8.

27. *Sakartvelos Respublica*, 14 April 1992. Translated by Alexander Kukhianidze.

28. *Droni*, 18 April 1992.

۲۹. ارزیابی میزان تمهیدات دولتهای آلمان و آمریکا جهت حمایت از استقلال گرجستان و با اینکه هدف این چنین بیانه‌هایی منحصرأ پشتیبانی از موضع شوارنادزه در افکار عمومی گرجستان بود یا خیر، دشوار می‌باشد. طبق مصاحبه‌های انجام شده توسط نویسنده با اعضای دفتر ریاست جمهوری شوارنادزه در بهار ۱۹۹۳، غرب، قول‌ها و تعهدات زیادی در جهت حمایت از استقلال گرجستان انجام داده بود. طبق مصاحبه‌های نویسنده با دیپلماتهای غربی، اظهارات مؤکد نظیر گفته‌های گنشر کاملاً برای افراد خارجی معمولی بوده و شوارنادزه به‌عنوان یک سیاستمدار باتجربه، نمی‌بایست آن‌چنان اظهاراتی را بدون تفکر بپذیرد. تعهدات واقعی احزاب مختلف هرچه باشد، اظهارات گنشر اعتقاد عمومی گرجستان را در این خصوص که قطع رابطه با روسیه ضروری و واقع‌گرایانه بود، تقویت نمود. همچنین برای شوارنادزه ضدیت با افکار عمومی در راستای مصالحه با منافع روسیه در منطقه را دشوارتر ساخت.

30. *Die Zeit*, 21 August 1992.

31. *De Standaard*, 24 June, 1993.

32. On this and the following see *The Independent*, 23 August 1993.

33. Svobodnaia Gruzia, 3 July 1993.

34. According to the Georgian TV-Programme «Time Out», August 1, 1993.

35. International Herald Tribune, 22 October 1993.

36. Le Monde, 1 October 1993.

۳۷. رابطهٔ دوستانه میان شوراندازه و دولتهای غربی تأثیری بر وابستگی گرجستان به روسیه نداشت ولی به جلب حمایت‌های بشردوستانه و حتی پروژه‌های سرمایه‌گذاری کمک نمود. طبق گفته‌ها وزیر خارجهٔ سابق آمریکا، جیمز بیکر، در مورد پروژه‌ها از بانکهای بین‌المللی و کمپانی‌های نفتی در موطن خود نگرانس درخواست حمایت نموده است. رجوع شود به ماینور ژانویه ۱۹۹۶، بعداز کناره‌گیری گنشر از پست وزارت خارجه، آلمان به نقش برجستهٔ خود در حمایت اقتصادی از گرجستان ادامه داد.

38. Financial Times, 20 October 1993.

39. Wall Street Journal (European edition), 9 March 1994.

۴۰. قطعنامهٔ ۹۳۷ (۱۹۹۴) «از کمک فدراسیون روسیه و علائمی دال بر کمکهای بیشتر از جانب سایر اعضاء CIS از تیرری حافظ صلح در واکنش نسبت به نقضای احزاب (...) در هماهنگی با UNOMIG بر مبنای توافقه‌های توصیف شده در گزارش دبیرکل مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۹۴ که با اصول و سیاستهای سازمان ملل متطبق باشد، اظهار خشنودی می‌کند».

United Nations. Department of Public Information, The United Nations and the Situation in Georgia, Reference Paper, April 1995, p.32.

41. De Standaard, 3 August 1994.

42. 2 October 1995 Monitor.

43. OMRI Daily Digest I, No.18, 2,25 January 1996.

44. See Commission Communication, Towards a European Union Strategy for Relations with the Transcaucasian Republics, 1995.

45. Frankfurter Allgemeine Zeitung, 9 March 1994.

46. Tacis Annual Report 1994, *op.cit.*